

کوه جادو اثر دوران میانسالی* ترجمه شهلا حائری

۹۹ کوه جادو که پس از جنگ در سال ۱۹۲۴ به چاپ رسید، نقطه عطفی در آثار توماس مان به شمار می رود تحولی که مجموعه یوسف دنباله طبیعی آن خواهد بود.

توماس مان رمان کوه جادو را در میانسالی و پیش از جنگ جهانی دوم به رشته تحریر در آورد که از تحولی مهم در آثار او حکایت دارد. با این رمان خلاقیت توماس مان وارد مرحله جدیدی می شود. می توان گفت که افکار و ایده های این رمان رنگی دموکراتیک دارند: قهرمان آن هانس کاستورپ شخصیتی کاملاً عادی و از طبقه متوسط جامعه است و در عین حال homo Dei یعنی مردی نمونه است که قادر به تصمیم گیری می باشد، مردی که به امکاناتش واقف است و خویش را در قبال خود و بشریت مسئول می داند.

هانس کاستورپ موبور است، چشمانی آبی رنگ دارد، یعنی درست چهره ای که تا آن زمان در آثار توماس مان معرف انسان معمولی و نقطه مقابل چهره انسان هنرمند به شمار می آمد و ناگهان چنین شخصی، شخصیت اصلی رمانی تربیتی و اخلاقی می شود که نویدبخش انسانی نوین است. از خصوصیات اجتماعی اش می توان خیلی زود پی برد که او مردی معمولی و مانند

توماس مان سال ۱۹۰۰

کوه جادو، فضای آسایشگاه، محل مناسبی برای آموختن است، زیرا چنین محیط غیرمتعارفی انسان را به تفکر و تحول وامی دارد. در برابر کردارهایی که برایش غیرمعمولند، هانس کاستورپ در رفتار بورژوا مابانه سنتی و محافظه کارانه اش تعمق و تجدیدنظر می کند و موضعی متفاوت اتخاذ می نماید که این بار به آینده نظر دارد.



همه است: مسلماً بی پول نیست و گرنه قادر نبود از عهده مخارج آسایشگاه مسلولین برآید اما اگر از قله ای که موقتاً بر آن قرار دارد، پایین آییم می بینیم که مسیر واقعی زندگی اش زندگی ساده کارمندی است و نه زندگی یک بازرگان. توقع او از زندگی همانند اکثر مردمی است که علم یا نیروی کاری خود را در قبال دستمزد یا حقوق می فروشند. بدیهی است که با چشم انداز چنین آینده ای قادر به تصمیم گیری برای ترک آسایشگاه نیست. اما اگر شرایط واقعی زندگی اش را در نظر بگیریم، درمی یابیم که حداقل در ابتدا تنها امید موفقیتش به سر بردن در کوه جادو و نبرد با خطرات، و سوسه ها و تحریکات آن است و نه در بازگشت به زندگی عادی و روزمره. تنها چنین شرایط غیرعادی به او امکان می دهد که توانایی هایی که در وجودش خفته اند، بیدار گردند و این امر در مورد هر انسان دیگری متعلق به این بشریت متوسط صادق است. کوه جادو، فضای آسایشگاه، محل مناسبی برای آموختن است، زیرا چنین محیط غیرمتعارفی انسان را به تفکر و تحول وامی دارد. در برابر کردارهایی که برایش غیرمعمولند، هانس کاستورپ در رفتار بورژوا مابانه سنتی و محافظه کارانه اش تعمق و تجدیدنظر می کند و موضعی متفاوت اتخاذ می نماید که این بار به آینده نظر دارد.

این سلوک مسلماً پیر و دلیل راه می طلبد. مادام شوشا که هانس کاستورپ به او دل می بازد یکی از آنهاست: بی اعتنائی اش نسبت به ارزش های بورژوازی باعث می شود که به مفاهیم

انسانی دیگر نظیر گذشت و درک اندیشه‌های نو نزدیک شود و همینطور ستمبرینی؛ هانس کاستورپ از طریق او بالیبرالیسمی هماهنگ با سنت‌های بورژوازی تحول‌گرا آشنایی شود که به خردگرایی معتقد است و این خود نوعی نگاهی نوبه تاریخ است. بدین ترتیب پی می‌برد که جهان نیاز به تحول دارد، نیازی که مردی به آن جامه عمل می‌پوشاند. نفتانیز دلیل راه و مرشدی دیگر است: شخصیتی که مدافع خردگریزی و نیست‌انگاری^۱ امروزی است، همه چیز را زیر سؤال می‌برد و نه فقط ارزش‌های بورژوازی، بلکه هرگونه ارزشی را نفی کرده در نهایت انسان را انکار می‌کند. او نیز در زندگی هانس کاستورپ نقشی تعیین‌کننده خواهد داشت، زیرا بر ملاکننده تضادی است که ستمبرینی با ایمان فیلسوفانه‌اش به پیشرفت، تناقضاتش را نمی‌بیند. و سرانجام مینهر پیپر کرن^۲، شخصیتی رقت‌انگیز، مردی ثروتمند و کامل، اما بدوی، مخلوطی از دیروز منسوخ شده و فردایی که با جسارت به پیشوازش می‌رود. او به هانس کاستورپ امکان می‌دهد که شخصیت خود را اثبات کند.

در این روبرویی با گرایش‌های مختلف است که الگوهای رفتاری بورژوازی مآب و آموخته‌های قراردادی هانس کاستورپ فرومی‌باشد و باعث می‌شود سرانجام راه خود را در پیش گیرد. تنه‌ها یاری قدرت و اراده خود نیست که کوه جادو را ترک می‌کند، بلکه بخاطر «صدای رعدی» است که به گوش می‌رسد، یعنی آغاز جنگ جهانی اول. شاید بعدها پشیمان شود، ولی در آن هنگام توماس مان چاره دیگری نداشت. اگر قهرمانش تصمیمی قاطع و صریح می‌گرفت، خطر در این بود که توهمات و آرزوهای باطل او، اثری به وجود آورد که خیلی سریع از نظر تاریخی کهنه گردد؛ همان اتفاقی که برای بسیاری از رمان‌ها و نمایشنامه‌های متعهد نیمه اول سال‌های بیست افتاد. برعکس چون تحول قهرمان قطعی نبوده و پایان رمان بسته نیست، درک اثر آسان می‌شود و خواننده آزاد است که به دلخواه خود تجربیات شخصی‌اش را با آن درآمیزد.

کوه جادو کتابی است که از گرایشی جدید و تحولی به سزادر آثار توماس مان خبر می‌دهد و هسته اصلی‌اش را ایمان و اعتقاد به زندگی و آینده، مسئولیت بشری که فرافردی است و عشق تشکیل می‌دهد. کلمه «عشق» در دو جای مهم که اندیشه‌های اصلی نویسنده بیان شده است، به چشم می‌خورد: در بخشی با عنوان «برف» و در پایان کتاب. از محتوای متن کاملاً مشخص است که منظور نوع دوستی مسیحی و عشق جهانی اکسپرسیونیست هانیست، بلکه منظور تحول جامعه بر اساس انسان دوستی و اومانیسم فعال است. البته با مقدار زیادی ابهام:





این اومانیسم اهدافی اجتماعی دارد، اما در عمل ضعیف است. تعالیم قهرمان رمان در جهت آمادگی بهتر او برای آینده و آغاز مرحله نوین در اومانیسمی است که معتقد به مسئولیت اجتماعی آزاد و آگاهانه فرد است. در حالیکه شخصیت اصلی رمان این راه را تنها و به طور منفرد طی خواهد کرد. در کوه جادو چندین پیر و مرشد وجود دارد، اما فقط یک نفر جستجوگر است. زمینه اجتماعی سرگذشت هانس کاستورپ بی هویت و کلی است و خارج از روابط روزمره و واقعی اتفاق می افتد. افکار و اندیشه های رمان نیز فراتر از فردگرایی بورژوازی است، اما ساختار آن همچنان فردگراست. این تضاد درونی حتماً مزیتی که برای ارزش های نمادی قائل شده است، پاک نمی شود. دقیقاً اینجاست که متوجه می شویم توماس مان در مجموعه یوسف همان نظریه اومانیست کوه جادو را دنبال کرده است. سرگذشت فردی یوسف نیز مولود مسائل ناشی از روابط جمعی کاملاً عینی است: تربیت و شکوفایی شخصیتش تابع روابط اجتماعی است. هدف توماس مان، همانند انجیل و دیگر سنت های کهن، بازگویی تجربه های بنیادین تاریخ بشر در جامه الگوهای اساطیری است و با طرح این سؤال که از کجا آمده ایم، می خواهد دریابد که بشریت به کجا خواهد رفت.

یعقوب محور اصلی اولین بخش مجموعه است، تا جایی که توماس مان به این فکر افتاد که عنوان یوسف و برادرانش را تغییر دهد و نام «یعقوب و پسران» را بر آن نهد. حتی اگر یعقوب گاهی اهل فلسفه بافی نظری است اما در واقع مردی اهل عمل و واقع بین باقی می ماند. هرگز از آنچه احساس کرده یا به دست آورده راضی نیست و مدام خواسته های جدید دارد و در پی

توماس مان، در دانشگاه برنستون ۱۹۳۶.

اومانیسم اهدافی اجتماعی دارد. اما در عمل ضعیف است. تعالیم قهرمان رمان در جهت آمادگی بهتر او برای آینده و آغاز مرحله نوین در اومانیسمی است که معتقد به مسئولیت اجتماعی آزاد و آگاهانه فرد است. در حالیکه شخصیت اصلی رمان این راه را تنها و به طور منفرد طی خواهد کرد. در کوه جادو چندین پیر و مرشد وجود دارد. اما فقط یک نفر جستجوگر است.

عکس صفحه قبل: توریست هادر مصر (عکس از آلبوم توماس مان)



تحول است. در نهادهایی که بنیاد می‌کند، مسائلی مطرح می‌شود که در داستان یوسف بسط داده می‌شود و آن نگاه جدیدی است به فردگرایی. توماس مان، یعقوب و یوسف، یعنی دو شخصیت اصلی مجموعه رمانش را بر مبنای اسلوب‌های زیباشناختی متفاوتی ساخته است. یعقوب سرگذشت‌هایی دارد و یوسف تنها یک سرگذشت دارد، یعقوب کسی است که نهادها را می‌سازد و برای بشریت راهکارهای رفتاری اجتماعی و روانی می‌یابد. توماس مان این سرگذشت‌ها را بر حسب زمان و تاریخ حکایت نمی‌کند، بلکه آنها را در رابطه با «نهاد» هایش نقل می‌کند. اما سرگذشت یوسف، رمان شکل‌گیری اوست و تابع گاه‌شماری می‌شود. بر اساس «نهاد» های یعقوب، شکل‌گیری یوسف الگوی روابطی می‌شود که باید بین فرد و جامعه برقرار باشد و الگویی نمونه محسوب می‌شود. الگویی برای روابط بین «من» و جامعه در سطوحی بالاتر، پس از آزادی فرد از قیود اجتماعات خیالی. ♦♦♦

۱۰۵



* Une Oeuvre de maturité "la montagne magique" / Inge Diersen / Magazine littéraire / Oct 1975.

1. Nihilisme

2. Myneheer Paeperkorn

